دبیر سرویس
فرهود رشیدی

آزادی و مردم سالاری در ایران باستان (بخش پایانی)

سخنرانی دکتر رضا مرادی غیاث‌آبادی در زمینه فرهنگ عامه

(آناهید یا ناهید) اگر برفراز شیر باشد نشانه آناهید یا سیاره زهره است در برج شیر (اسد) ، اگر گاو باشد نشانه آناهید است در برج گاو (ثور) اگر مرد باشد معمولاً آن شخص سیاره مشتری است . مشتری در طول تاریخ گاهی نماد آسمانی اهورامزدا بوده است که به صراحت در بندهش و متون دیگر آمده است . [منظور ستاره مشتری در برج اسد یا ثور و یا برج جدی الی آخر و گاهی اوقات نیروهای اهریمنی را به صورت نگاره‌های غیر عادی با شاخ و یا حالت مارگونه نشان داده اند .

در زمان هخامنشیان ـ نگاره‌های تخت جمشید

نگاره‌های تخت جمشید به ندرت نقش پادشاه‌اند . در تخت جمشید در درگاه ورودی کاخ سه دری ، کاخ تچر ، کاخ هدیش ، کاخ مهمانخانه و کاخ صد ستون نگاره شخصی را می بینیم که گاهی به او داریوش می گویند و گاهی به او خشایارشاه می گویند که این شخص در حال وارد شدن یا خارج شدن از آن تالار است و کسی هم پشت سرش حرکت می کند که یک چتری هم بالای سرش گرفته و شخص دیگری هم به دنبال آنها است و اسبابی را در دست گرفته که معمولاً به آن مگس پران می گویند ولی مسلم بدانیم که آن مگس پران نیست البته من نمی دانم که آن چیست ولی مسلماً نقش یک مگس پران را در چنین نقش های رسمی نمی کشند و حتی آن نقش هم چیزی شبیه مگس پران نیست ولی به هر حال به او نام پادشاه داریوش یا خشایارشاه اطلاق می کنند ولی دلایلی وجود دارد که احتمالاً این نقش ، نگاره پادشاه نیست . یکی این که این نقش که در جاهای مختلف تخت جمشید تراشیده شده در همه جا چهره یک نفر را دارد (در همه کاخها ، هدیش ، تچر و ...) دوم اینکه ریش اینها بخصوص در کاخ تچر قسمتی که ریش پادشاه بوده امروزه جایش خالی است و نشانه این است که ریش را جداگانه می ساخته اند و در جایش نصب می کرده اند این ریش که می ساخته اند و در جایش نصب می کرده اند از جنس لاجورد بوده ، بقایای خرده لاجوردها که توی درزها و شکافهای آن سنگ وجود دارد نشان می دهد که آن شخص ریشش از لاجورد بوده و اما در کنار این مسئله یک کتیبه سومری در دست داریم که چنین مضمونی در آن آمده که گفته می شود مردمان دیلمان که قبلاً صحبتش شد و یا مردمان سرزمین مقدس آفتاب ، ایزدانی دارند با ریشهای لاجوردی . این اشاره صریح و آشکاری است که در کتیبه سومری آمده که این شخص که در تخت جمشید تراشیده شده یکی از ایزدان و یا حتی احتمال دارد نماد فروهر نیاکان باشد و اما این که نگاره شاه باشد احتمالش خیلی کم است . در تخت جمشید همانطوری که می دانیم و می بینیم ۲۳ هئیت نمایندگی ملل که در جبهه شرقی و شمالی کاخ آپادانا نقششان وجود دارد و هر کدام از آنان هدیه هایی در دست دارند و پیش می آورند ، آنان برای پادشاه خراج نمی آورند چرا که اگر قرار بود اینها برای پادشاه خراج بیاورند قبل از آنان ، تصویر خود پادشاه تراشیده

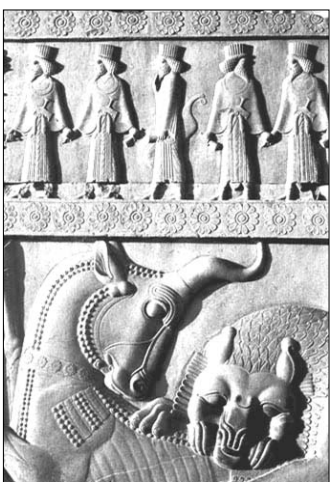

می شد که در حال گرفتن آن خراج باشد . اگر آنجا قرار بود مجلس شاهانه‌ای برگزار شود شاه خودش را کنار نمی کشید تا تنها نقش هیئت‌های نمایندگان ملل آنجا تراشیده شود اما نقش خودش وجود نداشته باشد و همانطور که می‌دانید در هیچ جای کاخ‌های تخت جمشید هم اصولاً جائیکه حالت شاه نشین داشته باشد و جایگاه نشستن شاه و یا بارگاه شاهی باشد بدست نیامده و تمام کاخهای تخت جمشید حالت قرینه و تقارن دارند به موجب آن به هیچ نقطه خاصی تاکید نشده و آن حالت معماری که بعدها در زمان ساسانیان در کاخ‌های ساسانی شکل شاه نشین ایجاد می کنند در زمان هخامنشیان وجود نداشته است به خاطر اینکه تخت جمشید اصولاً محل اقامت پادشاهان یا کاخ پادشاهی نبوده است و بجز این در تخت جمشید هیچ کجا نقش کسی را نمی بینید که سوار بر اسب باشد هر کجا اسبی وجود دارد ، شخصی در کنار اسب آن را با خودش حرکت می‌دهد در نگاره‌های تخت جمشید همه با هم برابرند در تخت جمشید در کنار اسب آن را با خودش حرکت می‌دهد [در نگاره‌های تخت جمشید همه با هم برابراند در تخت جمشید [هیچ دینی تبلیغ نشده است . [در نقش و نگاره‌هایی که وجود دارد نشانه‌ای از برگزاری مراسم دینی وجود ندارد ، در کتیبه‌هایی که نگاشته شده اشاره‌ای به برگزاری مراسم دینی نشده است و همچنین تبلیغ از اطاعت از پادشاه هم نشده است . در کتیبه‌ها و همچنین در سنگ نگاره‌ها در تخت جمشید علیرغم اینکه نقش نیزه و نقش ابزار جنگی وجود دارد ، نشانه‌ای از خشونت وجود ندارد اگر هم جایی دشنه‌ای در دست کسی است دشنه را از سمت تیغه‌اش در دست گرفته اند نه از سمت قبضه . سلاح جنگی و برنده را از سمت تیغه در دست گرفتن نشانه این است که امروزه هم در یک میهمانی اگر بخواهیم کاردی را بدست کسی بدهیم سمت تیغه را در دست می گیریم و قبضه را بدست شخص می دهیم نه بالعکس و او هم همین حالت را به خود گرفته که جنبه صلح‌طلبانه تخت جمشید اشاره دارد و همین طور که باز هم گفتیم انتهای نیزه‌های تخت جمشید بر روی یک سیب یا یک انار قرار گرفته است .

در انتهای همه نیزه‌های تخت جمشید یک سیب یا انار وجود دارد که بر استفاده صلح آمیز از آنها و یا استفاده دفاعی از آنها تاکید می کند . تحمل ادیان مختلف در زمان هخامنشیان بگونه‌ای وجود داشته که نه تنها ادیان مختلف تحمل می شدند بلکه حتی از آنها حمایت هم می شده است . کتیبه‌های هخامنشی نشان می‌دهد که پیروان ادیان مختلف از دستگاه رسمی کمک هزینه‌ای دریافت می کردند . برای برگزاری مراسم دینی‌اشان بشکل کمک نقدی و کمک جنسی . یکی دیگر باز از نکاتی که برابری را در تخت جمشید نشان می دهد تنها یک راه عبور و یک راه ورود به تخت جمشید است . امروزه می بینیم که حتی کوچکترین ادارات ما هم حداقل دو راه ورودی دارند یک راهی که معمولاً روسا رفت و آمد می کنند و یک در کوچکی هم معمولاً قسمتی از راهرو و یا اطاقی را خراب می کنند و دری می گذارند که مردم معمولی و ارباب رجوع از آنجا رفت و آمد نمایند . در تخت جمشید تنها یک راه ورودی وجود دارد که همان راه ورودی اصلی است و بجز آن راه ورودی دیگری وجود ندارد و هر کس که می‌خواسته بدانجا برود از آنجا رفت و آمد می کرده است . کسانی که بدون هیچ گونه دلیل در کتابشان می نویسند که پلکان تخت جمشید از یک طرف برای بالا رفتن پارسی‌ها بوده و یک طرف برای بالا رفتن مادها بدون اینکه هیچ دلیل قابل قبولی ارائه دهند به این اندیشه والای سازندگان تخت جمشید صدمه می زنند.

این خلاصه‌ای از تخت جمشید بود هنوز هم در صحبت‌های دیگر از تخت جمشید سخن خواهم گفت بخصوص درباره خشونت و آرامش در ایران باستان و کشورهای همجوارش که در ایران آرامش و امنیت عمومی چه وضعی داشته و در کشورهای همجوارش به چه شکلی بوده است اما اگر اجازه بدهید چون چند جلسه‌ای است که دوستان خواسته‌اند درباره رصدخانه نقش رستم صحبت کنم این نیم ساعت آخر را اشاره‌ای به نقش رستم می کنم . اگر سئوالی هست بفرمائید .

س: آیا درست است که پله‌های تخت جمشید چون کوچک است برای بالا رفتن با اسب می باشد ؟ که همه جا اینطور گفته شده؟

ج: روزی از رولف بنی عکاس بزرگ ایتالیایی که دو مجموعه عکس بسیار زیبا از ایران عکاسی کرده و منتشر کرده است پرسیدند چه نقصی در عکس‌های خودتان می بینید و او می گوید بزرگترین نقص در عکسها این است که من [دید ایرانی [نداشتم . اروپائیهایی که دید ایرانی نداشتند چنین چیزی را درباره پلکان تخت جمشید گفتند و از آنجا به کتاب ایرانی‌ها رفته که پا خور زیاد و شیب کم پلکان برای این بوده تا اسب بالا برود . در فرهنگ ایرانی برای توهین کردن به بارگاهی و یا خانمانی با اسب وارد می‌شدند . بسیار در تاریخ خوانده‌ایم که برای توهین کردن به شخصی به خیمه یا خرگاه و یا بارگاه وی با اسب وارد می‌شدند و این کار توهین آمیزی است و مسلماً ایرانیان چنین کاری را نمی کردند و همین طور نقشهایی که در تخت جمشید است کسانی که اسب را هدایت می کنند در کنار اسب هستند نه سوار بر اسب .

روزنامه

b.OO/p.AR

از : بو پر

در آستانه چهل و نه سالگی ، کی هستم ؟ نمی‌دانم!

شنبه ۸۲/۲/۲۰ :

مهمترین خبر امروز این بود : « شورای نگهبان لایحه تبیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری را تأیید نکرد.»

در بیستم اردیبهشت ۱۳۰۷ خ ، ایرانیان نخستین سالگرد لغو کاپیتولاسیون را در سراسر کشور جشن گرفتند.

در آماری می خواندم که سالانه صد و هشتاد میلیون کتاب درسی چاپ می‌شود. هزینه و یارانه این کتاب‌ها چقدر می‌شود، خدا می‌داند. شاید در دورهٔ متوسطه آموزش به دلیل وجود کنکور بیشتر از دو یا سه درصد از این کتاب‌ها مورد استفاده قرار نگیرند. امروز، در کشور دو مشکل اساسی سر راه آموزش جوانان ما وجود دارد : کتاب‌های درسی و کنکور که نه تنها با دانش آموزان بیگانه‌اند، بلکه با هم نیز غریبه‌اند !

به تازگی کتابی به نام «کارل مارکس، زندگی و دیدگاههای او» توسط انتشارات اختران منتشر شده، که خواندنی است. امروزه در ایران ترجمه و نگارش آثاری دربارهٔ «مارکس» و اندیشه‌های مارکسیستی رونق بسیار دارد. این کتاب دو وجه متمایز دارد : یکی اینکه نویسنده‌اش ایرانی است و دیگر اینکه بخش وسیعی از زندگی خصوصی مارکس را دربرمی‌گیرد. امروز درگذشت تسلا، فیزیکدان در سال ۱۹۴۳ در ۶۰ سالگی است. او روی الکتریسیته و مغناطیس کار کرد.

یکشنبه ۸۲/۲/۲۱ :

در چنین روزی، در سال ۱۳۳۳خ، دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران به سه سال زندان محکوم شد. آیا کتاب «در محکمه نظامی» را دربارهٔ محاکمات مصدق، نوشتهٔ جلیل بزرگمهر، وکیل مدافع او در دادگاه نظامی، خوانده‌اید؟ جالب است.

همچنین، در بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۳۷خ، به حکم محکمهٔ نظامی «خسرو روزبه»سرگرد کمونیست ایران اعدام شد. از او پس از انقلاب کتابهای زیادی به چاپ رسید.

«همشهری» امروز گفتگویی دارد با دکتر هرمیداس باوند، استاد برجسته روابط بین‌الملل، دربارهٔ شرایط منطقه و جنگ عراق، خواندنی است. او می گوید : «سوریه در آیندهٔ نزدیک رابطهٔ خود را با آمریکا ترمیم می کند. در کره شمالی هم مذاکرات جدی و سیستماتیک آغاز شده. در این میان ایران باقی می‌ماند.» او معتقد است که آمریکایی‌ها در مورد ایران از قدرت نظامی استفاده نخواهند کرد.

در چنین روزی در سال ۱۹۳۵ اولین فرستنده تلویزیونی در برلین پایتخت آلمان شروع به کار کرد.

دوشنبه ۸۲/۲/۲۲ :

با آنکه خیلی دلم می‌خواهد به نمایشگاه کتاب بروم، ولی هنوز فرصت این کار برایم فراهم نشده. یکی از عواملی که باعث نرفتن به نمایشگاه شده، «بی‌پولی» ! است. کتاب‌ها گران و قدرت خرید پایین . تا روزهای آینده خدا بزرگ است.

یک مقاله عجیب در صفحهٔ ۲۰ روزنامه همشهری امروز، ساعتها وقت مرا گرفت تا بالاخره توانستم آن را کم و بیش بفهمم. گاهی از کارهای خودم شگفت زده می‌شوم، سه ساعت وقت صرف فهمیدن یک مقاله! این مقاله در صفحهٔ «علم» چاپ شده با عنوان «گربه شرودینگر» . «اروین شرودینگر» ، فیزیکدان اتریشی تئوری کوانتم را ارائه کرد و در توسعه آن نقش بسیار موثری داشت. گربهٔ خیالی شرودینگر از سال ۱۹۳۵ تاکنون با دانشمندان لجبازی کرده و آنان را سردرگم نگه داشته. مقاله‌ای خواندنی است. فیزیک کوانتم و قواعد حاکم بر دنیای کوانتم آنچنان عجیب و باورنکردنی است که حتی آلبرت انیشتن می‌گوید : «اگر فیزیک کوانتم درست باشد، آن وقت باید اذعان کرد قوانین جهان بسیار عجیب است.»

سه‌شنبه ۸۲/۲/۲۳ :

روزنامهٔ «یاس نو» ، در یادداشتی با اشاره به برآورد ۲۵ میلیارد تومانی هیأت تحقیق و تفحص از سازمان صدا و سیما نوشت : در سال ۸۱ مجموع بودجه اشتغال‌زایی برای ۳۰۰ هزار جوان، ۹۰۰ میلیارد تومان بوده است. با این حساب، با ۵۲۵ میلیارد تومان ، دولت می‌تواند برای بیش از ۱۷۰ هزار نفر از جوانان بیکار و بی‌آینده این کشور کار ایجاد کند...»

در جوابیه صدا و سیما ، همه موارد مطروحه در گزارش مجلس تکذیب و هیأت تحقیق و تفحص به عدول از وظیفه قانونی خود متهم شده است.

نمایش «خشایار» نوشتهٔ منصور خلج را دیده‌اید؟ جالب است! منصور خلج از سال ۴۸ در یکی از دبیرستانهای کرمانشاه فعالیت تأتری خود را آغاز کرد و در سال ۵۵ از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته تأتر فارغ التحصیل شد. از او به تازگی جلد اول «درام نویسان ایران» منتشر شده است. امروز روز جهانی بزرگداشت «فردوسی» است.

چهارشنبه ۸۲/۲/۲۴ :

امروز بالاخره در آخرین روز نمایشگاه کتاب موفق شدم برای دیدن و نه خریدن! به آنجا بروم . نمایشگاه نسبت به سال گذشته برایم جذابیت کمتری داشت، نمی‌دانم چرا. آماری می‌خواندم که جالب بود : متوسط تیراژ کتاب در تاجیکستان (با جمعیت پنج میلیونی) حدود پنجاه هزار نسخه است و در ایران هفتاد میلیونی، در حدود چهار هزار نسخه! به راستی ایرانیان به دنبال چه چیز می‌گردند؟

در نگاهی گذرا، به نظر می‌رسد که عنوان‌های جدی در نمایشگاه امسال کاهش یافته و کتابهایی از قبیل، فال قهوه و ... با جلدهای رنگین فراوان و به طور گسترده عرضه شده است.

در آخرین ساعت، از سالن کتاب‌های ناشران دانشگاهی رد شدم. دانشگاههای بزرگی مثل ؛ دانشگاه شیراز، تبریز و ... تقریباً هیچکدام کتاب‌های درخور توجهی نداشتند. کیفیت بسیار پایین کتابهای دانشگاهی، جای تأسف دارد. خلاصه اینکه ... (بگذار ننویسم!) .

پنج‌شنبه ۸۲/۲/۲۵ :

تابلوی نقاشی «شب‌های مهتابی» متعلق به قرن نوزدهم میلادی که در موزهٔ هنرهای زیبا مجموعه سعدآباد نگه‌داری می‌شد، عصر روز یکشنبه ۲۱ اردیبهشت به سرقت رفت.

بسیاری از گزارش‌ها حاکی از تشدید روند سرقت‌ها ، حفاری‌های غیرمجاز و قاچاق آثار و اموال تاریخی و ملی کشور دارد و بسیاری از سودجویان در مناطقی چون جیرفت و شمال کشور با شدت فراوان به حفاری‌های غیرمجاز و سرقت آثار تاریخی کشور مشغول هستند. و این در حالی است که هنوز خلاء‌های فراوانی برای برخورد با متخلفان وجود دارد.

دیروز روزنامهٔ «همشهری» مجموعه مقالات لوموند دیپلماتیک ۲۰۰۳ May را به چاپ رسانده بود. این ویژه‌نامه به کوشش [محمد قوچانی] در ۴۸ صفحه منتشر شده. خواندنی‌ست.

جمعه ۸۲/۲/۲۶ :

خاتمی، در بیروت در پاسخ به خبرنگاران با تأیید وجود تماس بین ایران و آمریکا گفت : این تماس‌ها ارتباطی به برقراری رابطه سیاسی ندارد.

خانه کتاب ایران ، نشست «چشم‌انداز فردوسی‌پژوهی» را به مناسبت روز بزرگداشت فردوسی در ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ماه ، برگزار نمود.

روزنامه همشهری دیروز گفتگویی دارد با حبیب‌ا... پیمان، از فعالان ملی- مذهبی . خواندنی‌ست. او جدیداً به ۹ سال زندان محکوم شده.

سه کشور قزاقستان ، آذربایجان و روسیه برای تقسیم ذخایر زیر بستر دریای خزر به توافق رسیدند و ایران در برابر عمل انجام شده به رهبری روسیه قرار گرفت.

شنبه ۸۲/۲/۲۷ :

دیروز سالگرد هجرت دکتر علی شریعتی از ایران بود. او در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۶ خ از ایران رفت و ۳۳ روز بعد در انگلستان درگذشت. آرامگاه او در سوریه است. کتابهای متعدد او بارها در ایران به چاپ رسیده است. نشریات از او با عنوان «معلم انقلاب» یاد می کنند.

می‌گویند دو کتاب «سلوک»، نوشتهٔ محمود دولت‌آبادی و «دو دنیا» نوشتهٔ گلی ترقی جزو پرفروش‌های نمایشگاه کتاب بوده است.

چندی است که تاراج آثار تاریخی و ملی، و خارج کردن آنها از ایران، در نشریات بازتاب گسترده‌ای پیدا کرده . یکی از این‌گونه آثار شاید دوره‌های مجلات فرهنگی -هنری باشد. به عنوان مثال ، دورهٔ مجلهٔ «هنر و مردم» و یا «موسیقی» که در سالهای دور منتشر می‌شد، با قیمت‌های گزاف به خارج از کشور فرستاده می‌شود و این در حالی است که کتابخانه‌های دانشگاهی معتبر داخلی، از داشتن این دوره‌ها محروم‌اند. امروز شاهد بودم که شمارهٔ اول «هنر و مردم» ، به قیمت بیست و پنج هزار تومان معامله شد !

امروز روز جهانی ارتباطات است .

یکشنبه ۸۲/۲/۲۸ :

امروز وارد چهل و نه سالگی شدم. زندگی چیست و بقیه‌اش چگونه خواهد گذشت؟ خدا داند. نیم نگاهی به گذشته و نگاهی به آینده و سرانجام به قول خیام : «خاک گل کوزه‌گران خواهیم شد» .

می‌گویند در آیندهٔ نزدیک مقالات انیشتن در شبکه جهانی اینترنت قابل دریافت خواهد بود. زندگی او جالب و خواندنی‌ست. در این زمینه انتشارات امیرکبیر کتابی خواندنی چاپ کرده، هم‌چنین انتشارات خوارزمی مجموعه مقالات او را با ترجمه احمد بیرشک منتشر ساخته است.

در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ هشت تن از کمونیست‌های برجسته ایران؛ فریدون کشاورز، رضا رادمنش، عبدالصمد کامبخش، احسان طبری، ایرج اسکندری، آرداشس آوانسیان، رضا روستا و علی‌امیرخیزی توسط دادگاه نظامی به اعدام محکوم شدند. تاریخ معاصر ایران بسیار خواندنی‌ست و در این مورد کتابهای بسیاری در این چند سال به چاپ رسیده است .

دوشنبه ۸۲/۲/۲۹ :

امروز ۱۹ ماه، زاد روز مردان بزرگی است چون : دکتر محمد مصدق (در سال ۱۸۸۲ م. متولد شد و در سال ۱۹۶۷م پس از سه سال زندان و ده سال و هفت ماه تبعید درگذشت) ، برتراند راسل فیلسوف (به سال ۱۸۷۲م) اکثر کتابهای او به فارسی ترجمه شده، مثل «تاریخ فلسفه غرب» ، هوشی مین (۱۹۶۹-۱۸۹۰م) از رهبران سوسیالیزم جهان که نهضت او سه قدرت ژاپن، فرانسه و آمریکا را شکست داد.

دیروز روز جهانی «موزه» بود.

می‌گویند در چنین روزی، در سال ۶۹۳م. آیین مانوی از ایران و از طریق آسیای مرکزی وارد چین شد و در آنجا گسترش پیدا کرد.

کار ساختن تونل کندوان که از سال ۱۳۱۴ آغاز شده بود، ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۱۷ به پایان رسید. این تونل به طول ۱۸۸۳ متر و در ارتفاع ۳۰۳۰ متری در رشته کوههای البرز شناخته شد. برای ساختن این تونل کارگران ایرانی چه سختی‌ها که متحمل نشدند. به راستی، جوانان ما باید بیاموزند که میهن خود را دوست بدارند و در راه آبادانی آن بکوشند : دست در دست هم نهیم به مهر، میهن خویش کنیم آباد.

روز بزرگداشت خیام نیشابوری ریاضیدان و شاعر اواخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶ .

سه‌شنبه ۸۲/۲/۳۰ :

کریستف کلمب که راه استیلای اروپاییان به قارهٔ آمریکا را باز کرد. ۲۰ مه سال ۱۵۰۶ م در ۵۵ سالگی در اسپانیا درگذشت.

دکتر نوشیروان کیهانی‌زاده در «روزنامک» اول بهمن‌ماه گذشته اعلام کرده بود که در پایان چهل و ششمین سال فعالیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و مستمر خود، از خردادماه قلم را زمین خواهد گذاشت. خدا کند که چنین نشود. هر قلمی که زمین گذاشته می‌شود، تغنگی آمادهٔ شلیک می‌گردد. او از هفدهم خرداد یک روزنامه اینترنتی منتشر خواهد کرد. هم اکنون سایت www.iranianhistoryonthisday.com ، E-Mail : hislorian@picusnet.com ، که در تمام دنیا بی‌نظیر است، هر روز تقویم تاریخ جدید و قدیم را منتشر می‌سازد.

چهارشنبه ۸۲/۲/۳۱ :

می‌گویند در ترافیک تهران، سالانه حدود دو میلیارد ساعت وقت تلف می‌شود! عجبا! به نظر شما یک ساعت وقت چند می‌ارزد؟

شمارهٔ جدید ماهنامه «کارنامه» با عکس روی جلد صادق هدایت و با بخش ویژه‌ای دربارهٔ او منتشر شد. مقالات خواندنی بسیار دارد.

اوریس چکناواریان، در گفتگویی با ویژه‌نامه «تهران» روزنامه همشهری دیروز می گوید : «آن انتظاری که از زندگی‌ام دارم ، هنوز در مرحله شروعش هستم. هر آنچه تا اینجای زندگی کسب کرده‌ام پیش درآمد بوده و مقدمه. سال‌ها طول می‌کشد که انسان آماده شود تا حرف اصلی زندگی‌اش را بزند.»

پنج‌شنبه ۸۲/۳/۱ :

تاریخ نوبت سایت‌های اینترنتی شد. طبق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت پست بعضی از سایت‌ها را فیلترگذاری می کند. مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تنها به فیلترینگ بسنده نکرده است، بر طبق یکی از بندهای این مصوبه خدمات‌دهندگان اینترنت موظف هستند که بانک فعالیت‌های کاربران خود را ماهیانه در اختیار وزارت پست قرار دهند تا با دستور قاضی در اختیار نهادهای امنیتی قرار گیرد.

۱۱۶ نفر از فعالان سیاسی و فرهنگی بیانیه‌ای دربارهٔ شرایط حساس کشور، دیدگاههای خود را اعلام نمودند. این بیانیه که در روزنامهٔ «یاس نو» سه‌شنبه چاپ شد، آمده : [ما خواهان لغو نظارت استصوابی، رفع موانع تصویب اصلاح قانون انتخابات، اصلاح قانون مطبوعات، تعریف جرم سیاسی ، منع شکنجه، تشکیل هیأت منصفه و تبیین اختیارات رییس جمهوری هستیم.»

امروز سالروز درگذشت ویکتور هوگو (۱۸۸۵-۱۸۰۲م) خالق بینوایان است. ترجمه جدید بینوایان بدون سانسور توسط نشر دنیای نو اخیراً در ۴ جلد منتشر شده است.

جمعه ۸۲/۳/۲ :

امروز سالروز دوم خرداد است که بحث و گفتگو بر سر آن بسیار است.

اردشیر بابکان در چنین روزهایی در سال ۲۲۶م سکه زرین «شعله جاویدان» را پول ملی ایران اعلام داشت و به جریان گذارد. وی این سکه را در سال ۲۲۴ م در «پارس»ضرب کرده بود. تفکر و رفتار امروز سبب ظهور ناسیونالیسم ایرانی شد که شاید تا امروز نیز ادامه دارد.

رییس سابق حوزهٔ هنری ، محمدعلی زم گفت :«گلیم سینمای ایران نخ‌نماست و نباید بیش از این با کفش‌های آهنین بر روی آن تاخت و تاز کرد.» او نگفت چه کسانی چنین کاری می کنند!

دو خبر ورزشی در این هفته جالب بود : یکی کنار رفتن فتح‌ا... زاده سرپرست باشگاه استقلال و دیگری قهرمانی سپاهان در لیگ برتر کشور. امسال سپاهان توانست فوتبال سنتی پرسپولیس و استقلال را دچار تزلزل کند. دنیای فوتبال هم مسایل مخصوص به خود دارد.

الان که پاکنویس یادداشت هایم را به پایان می‌برم، پنج و نیم صبح روز شنبه است. نوشتن و دوباره نوشتن هم گاهی بسیار وقت می‌برد. خدا کند این نوشته‌ها برای خوانندگان سودمند باشد و گره‌ای بگشاید و راهی را باز کند.

تشویش

تا نخوانی این ستون سرنوشت
در نیابی فرق بین خوب و زشت
گر که نیکو سیرتی یا بد سرشت
سرنوشت تو در اینجا شد نوشت

می گویند آدم یک چشمی تو شهر کورها پادشاست .
مگر این جماعت کور است که چنین آدمی را آورده اند تا در پرسه ها صحبت کند و حرفهایی بزند که تو قوطی هیچ عطاری پیدا نمی شود ؟
چه خوب است مسئول سالن برای یکبار هم که شده حرفهایش را ضبط کند تا خودش بفهمد چه گفته است .
مثلا اینکه می گفت : ایرانیان آتش پرست بودند. نمی دانم مگر نمی داند که از قدیم تمدن ها از کنار رودها پا می گرفته مثل فینیقیه ، کارتاژ و یا مصرباستان. و چون در ایران رودی که طی سال جاری باشد وجود نداشت از اینرو ایرانیان نخستین کسانی بودند که مبادرت به حفر قنات کردند و جایی که آب به روی زمین می رسید از آنجا آتشکده ای می ساختند تا مردم برای گرفتن آتش که مثل آب لازمه زندگی بود به آنجا بروند و کسی که از آتش مواظبت می کرد او را پرستار آتش می نامیدند نه پرستنده آتش . وقتی که خود ما چنین حرفهایی را می زنیم از دیگران چه انتظاری می توانیم داشته باشیم ؟
می گویند ملانصرالدین بالای منبر رفته بود و طبق معمول داشت اراجیف به هم می بافت .
شخصی از او سوال کرد . ملا گفت : نمی دانم .
آن شخص عصبانی شد و پرسید تو که چیزی نمی دانی برای چه بالای منبر می روی ؟
ملا گفت : من به اندازهٔ علمم تا این بالا آمده ام اگر می خواستم به اندازهٔ جهلم بالا بروم که تا حالا به آسمان رسیده بودم.

جیرجیرک

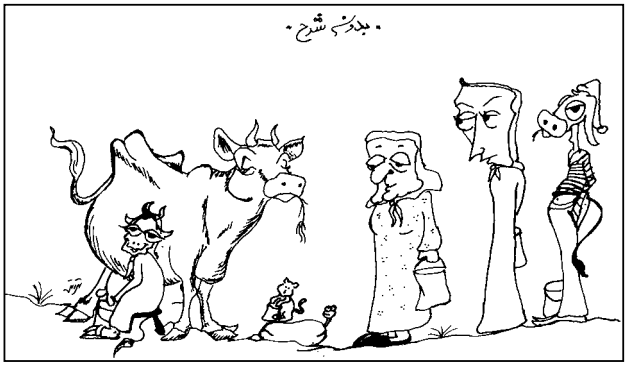

با لیسانس یا بی لیسانس؟

دیروز بعدازظهر رفته بودم یکی از این فروشگاههای زنجیره ای برای خرید. همین جوری که داشتم تو فروشگاه قدم می زدم به قفسهٔ پودرهای شوینده و صابون و مایع های ظرفشوئی رسیدم . خیلی جالب بود که اکثر این مواد از فلان مؤسسهٔ انگلیسی ، اتریشی ، یا فرانسوی یا یه ولایت اجنبی دیگه لیسانس داشتند و جالب تر از اون این بود که بیشتر مردم تمایل داشتند که از این مدل مواد که لیسانس دارند استفاده کنند و اونها رو می خریدند و حالا تعجب من تو این بود که این همه جوونهای ما که لیسانس دارند و حتی بعضی از اونها دو تا شو دارند و یا اینکه بعضی ها بالاتر از لیسانس ، چه می دونم فوقش رو دارند چرا بی کارند و دولت اونها را به کار نمی بره و از اونها استفاده نمی کنه و اتفاقاً بیشتر تمایل داره از مدلهای بدون لیسانسش استفاده کنه ؟ یه دو دو تا چهار تا کردم و از نظر اینکه من سعی می کنم آدم منطقی باشم به این نتیجه منطقی رسیدم . که علت این مسئله از یکی از این چند حالت خارج نیست :

۱ـ لیسانس جوونهای ما یه مشکلی داره .
۲ـ جوونهای ما یه مشکلی دارند .
۳ـ مصرف کنندهٔ جوونهای ما یه مشکلی داره .
۴ـ ....یه مشکلی داره .

که دزدند و گویند دزدی مکن

شبی در دهی دزدی آمد فرود — زنجوپان ده گوسپندی ربود
کشانید و آوردش اندر سرای — چو شد روز سر کردش از تن جدای
بشاخی بزن پای او کردبند — هم اندر زمان از تنش پوست کند
تن سیلوارش پراکنده کرد — یکی سینی از گوشت آکنده کرد
از آن کرببی خانه آگاه شد — بدزدید و آنگه و در راه شد
تبهکار را چشم بر وی فتاد — زبان را بدشنام و نفرین گشاد
زخشم درون چهره پرتاب کرد — بر او سنگی از کینه پرتاب کرد
بدانسان که بیچاره را سرشکست — سرانجام از دست آن زشت نام
برآورد بانگ از دل دردناک — بدانگی که دزدیدم از خوان تو .
چه خاکی کند بر سر آن مستمند — اگر بدبود . خود چرا کرده ای ؟
فرو رفته در گرگری و کاستی . — بدانگی اگر باشد این کیفرم
چه باشد ترا کیفر ای نابکار ؟ — بدین داوری گر تو آمد بسار
ندانی چه باید بکارت کنند ؟ — سزاواری ار سنگسارت کنند
مرا با کسی نیست روی سخن — که دزدند و گویند دزدی مکن
بدزدند صد دانگ و گریم دانگ — بدزدد کسی ، خود برآرند بانگ

همه کارشان گرگری و کاستی است
سخنهایشان یکسر از راستی است

بابا ترتر و بی بی نازناز

پیغام :جای جوان ها خالی است .
بی بی نازناز :بعله دیگه کاری به روزگارشون آوردیم که سر از اتریش در آوردند !

برنامه :با اجرای طرح خودکفائی گندم ۳۰۰ هزار فرصت شغلی ایجاد می شود .
دیابت : یعنی می نشینند سرسفره و مشغول خوردن میشن

امرداد :هموندان هیات مدیره گردش ۳۹ فاقد تخصص و مهارت لازم هستند .
بابا ترتر : نه دیگه نشد . خیال می کنی ساختمان سازی و خرید و فروش ملک تخصص نیست ؟!

امرداد :دبیرخانه انجمن زرتشتیان تهران در آتش سوخت .
شاخ شمشاد : باز هم بگید اعضای انجمن تخصص لازم را ندارن .

رفاه : ابلاغ دستورالعمل روشن اجرایی و مدارک لازم جهت روادید ورود با حق کار جهت اتباع خارجی
کله پوک : یعنی اونها هم میان کوپن و دارو و دلار بفروشن ؟

امرداد :نباید از انجمن زرتشتیان تهران انتقاد کرد .
شاهرخ خان بند :گاو ما شیر نمی ده ماشاالله به شا خش !

یاس نو :صدام با هواپیمای امریکائی ها و از طریق کویت عراق را ترک کرد .
جیرجیرک: پس همه دعواها سر لحاف ملانصرالدین بود

ایران : پدران . فرزندان . نوه ها
اسفندیار : خوب گوش ها تونو وا کنید انجمن براتون کاری نمی کنه بی خود دل خودتونو خوش نکنید !

اطلاعات هفتگی :خارجی ها باید بروند
بی بی نازناز :اگه می خواستند برن که نمی اومدن !

ایران :پژو بی ترمز را چه کنم ؟
خوش خیال :شب که میشه توش بخواب صبح ته دره ای !

اعتماد :تحریم علیه عراق لغو شد
بابا ترتر :به این میگن قانون جنگل

ایران :اهالی روستا زندگی می خواهند
فضول باشی :چه غلط ها . نگفتم اسکتبار یک لحظه ما رو راحت نمی زاره ؟!

اطلاعات هفتگی : زن و شوهر نابغه .
شاهرخ قزقی : زن و شوهری هستند که بتوانند با هشتادهزار تومان درآمد ماهیانه زندگی کنند

یاد بگیر نصفِ توا" !

در حین راه رفتن حوالی میدان بهارستان بودم که بین ساختمان مجلس و زرشک فروشی آن میدان ، علی کوچولو را دیدم که داشت با یک نفر ناشناس صحبت می کرد .ع

لمی کوچولو خطاب به شخص ناشناس گفت : "خاک بر سر بی خاصیت تو کنند که عرضهٔ دزدی هم نداری . آخر سرقت از گاوصندوق هم شد دزدی پس کی می خواهی آدم بشوی ؟ یه خرده از من یاد بگیر ، چند صد میلیون دلار را با یک ته استکان آب کشیدم بالا و تمام شد ، آب از آب هم تکان نخورد . حالا تو چیه چند اسکناس سبزرنگ دزدیدی و این همه سرو صدا راه انداختی ، آخر به تو هم می شود گفت آدم ؟

شخص ناشناس هم هیچ چیز نمی گفت . در حال دیدن این گفتگو و شنیدن آن بودم که یک دفعه ، چشمم به یکی از دکتران آشنا افتاد که ۲۰۰ تومان از جیبش درآورد و یک لیوان زرشک خرید ، تا بخورد ، می خواستم مثل علی کوچولو به او بگویم : خاک بر سر بی خاصیتت ، الحق که آن زرشک برازنده توست که با دو برابر هیکل علی کوچولو ، یک چهارم او هم عرضه نداری ، ولی دلم نیامد به هر حال هر چه بود ، فامیل ما می شد .

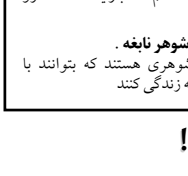

آس و پاس

لطفاً بعد از خوردن صندلی دندانهایتان را مسواک کنید

۱۰۰ درصد همه شماها این جمله را روی صندلی های بیشتر اتوبوسها دیده اید ولی تا به حال دربارهٔ آن فکر کردید ؟ آیا می دانید که چرا باید بعد از خوردن دندانها را مسواک کرد ؟
چرا اصلاً باید صندلی خورد ؟
خوب چند نکته وجود دارد :
۱ـ آنهایی که صندلی خور ماهری هستند حتماً دندانهای تمیزی دارند پس حیفه اگه اونها خراب شن .
۲ـ این صندلی ها شاید مزه آب نبات و شکلات می دن که اینقدر طرفدار دارد.
۳ـ آدم متعجب می شد (شاخ درمیاره) که چطور بعضی ها می تونن جلوی این همه آدم صندلی بخورند و به ذره هم خجالت نکشند.
ولی جالب اینجاست که وقتی کار خوردن صندلی به پایان رسید یه جور صندلی دیگه جاش می دارند که دیگه نشه اونارو خورد و در ثانی وقتی آدم روی اون صندلی ها می شینه دیگه تموم بدنش خشک می شد و هی لیز می خوره .
شاید در مدتی نه چندان دور کسانی پیدا بشن که اون صندلی های سفت رو هم بخورند .
اگه اون صندلی های سفت هم خورده بشه دیگه به جای صندلی پیت حلبی تو اتوبوس می دارند.
پس خواهش می کنم از خوردن صندلی های اتوبوس پرهیز کرده و مواظب دندانهایتان باشید .

دکتر جان کوچولو

بافتنی سابق

باباترتر عریان

گویم از بهر شما شعری قشنگ
جمله هایی بس اراجیف و جفنگ
تا به کی دزد و دروغ و ناکسی ؟
تا به کی بیداد و آشوب است و جنگ
آن یکی خود را به آتش می کشد
این یکی زندان نماید بی درنگ
آن یکی گوید که این تریاکی است
این یکی گوید که ایشان هست بنگ
این یکی گوید که تهمت می زنند
بر دل من مثل یک تیر خَدَنگ
آن یکی گوید که در صندوق ما
بوده مسکوکات و اسکِن ،رنگ رنگ
گفت شخصی : "دزدی اندر نفس خود
بوده یک شغل شریف و بس قشنگ
تا به کی اندیشه و گفتار نیک ؟
این قفس دیگر برایم هست تنگ
دزد ناشی شب به کَهدان می زند
شاه دزد اما نشسته در فرنگ
آن شنیدستی یکی ضرب المثل ؟
سنگها آخر خورَد بر پای لنگ"
من نفهمیدم در این بین عاقبت
این یکی دزد است یا آن هفت رنگ ؟

ته نوشت

دوستی می گفت از خارج برایم زنگ زدند که ، حقیقت دارد که صندوق آدریان را خالی کرده اند و این همه پول را برده اند ؟
پرسیدم مگه چقدر پول بوده ؟ گفت چهارصدمیلیارد تومان ! و این پولی بوده که مرحوم ... برای جامعه زرتشتی گذاشته . خنده ام گرفت و گفتم یا شما نمی دانید میلیارد چقدر است یا آن کسی که این حرف را به شما گفته. آخه چطور می شود چهارصدمیلیارد تومان تو صندوق جا داد . این همه پول توی آدریان هم جا نمی گیرد تا چه رسد به صندوق آن. از قدیم گفته اند دروغ هر چه بزرگتر باشد باورکردنش آسانتر است ولی بی انصاف نه به این بزرگی !
می گویند دو نفر دروغگو به هم رسیدند اولی به دومی گفت : پدر من به قدری گاو و گوسفند دارد که مجبور شده طویله ای بسازد که کیلومترها طول داشته باشد تا بتواند شبها دامهایش را توی آن جا بدهد . دومی گفت : پدر من چوبی دارد که هر وقت آسمان ابری می شود با چوبش ابرها را کنار می زند تا آفتاب بتابد . اولی گفت : بگو ببینم چوب به این بزرگی را کجا می گذارد ؟ گفت توی طویله بابات !

مشکل اصلی در مطالعات قبیله شناسی عینک آقای ابراهیمی است

به گزارش خبرنگار چکاچک مشکل اصلی مطالعات در درجه اول گران بودن عینک و در درجه دوم گران بودن کتاب است و به آقای ابراهیمی هم هیچ ارتباطی ندارد .
این گزارش سپس می افزاید با توجه به برابری دیه اقلیت ها در تشخیص مصلحت ،نتیجه این شد که دیه اقلیت ها با هم برابر باشد ولی با غیر اقلیت‌ها مساوی نباشد . این گزارش فعلا چیز دیگری نمی افزاید تا بعد .
راستی این گزارش قبلا افزوده بود که انجمن سوخته است که هیچ ربطی به دیه ندارد . مگر اینکه کسی مجبور شود دیه پرداخت کند که در این صورت :
وقتی رسید خسارت بیمه کند حمایت

اشتباه، آتش، نفرت

پنداشت ستمگر که جفا بر ما کرد در گردن او بماند و از ما بگذشت
(سعدی)

واقعه‌ای که طی ماه‌های گذشته در تهران اتفاق افتاد آنقدر تکان‌دهنده بود وآن قدر علامت سوال داشت که گزارش و تحلیل از آن به زمان نیاز دارد و بی‌شک بسیاری از نکات آن تنها با گذشت زمان روشن خواهد شد . نویسنده «امرداد» در این گزارش سعی کرده با استفاده از مستندات به دست آمده و نتیجه گفتگوها با افراد ، تصویری از اتفاقات رخ داده را در این مقطع زمانی نشان دهد . (گروه گزارش)

نه فیلمی پلیسی ـ جنایی بود . نه جریانی خوشایند برای تعقیب کردن...

تنها واقعیتی بود مهم و پردامنه که سرانجام مجبور به پی گیری اش شدیم .گرچه برخی از اعضای هیئت مدیره انجمن ، مایل به تعقیب موضوع توسط امرداد نبودند ، اما سرقت ، آتش‌سوزی ، تهمت و مرگ چیزهای کمی نبود. شایعه‌ها و واقعیت‌های حول و حوش حادثه در دهان‌های ما و شما می‌چرخیدند . غیبت ماهیت می‌دادند و هر لحظه احتمال داشت جایشان را به یکدیگر بدهند و واژگونه شوند. آیا اصلاً موضوعی به نام سرقت در کار بود؟ یا فقط قرار بود سرایدار اخراج شود؟ و یا اصلاً قرار بود تا شوکی بزرگ به جامعه وارد شود ؟ از قدیم گفته اند "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد" . در ذهن ما هم مثل شما هزاران پیش فرض و پیش داوری وجود داشت و شاید هنوز هم وجود داشته باشد.

از همان زمان که خبر سرقت از گاو صندوق نیازمندان در شهر پیچید همه شگفت زده اخم ها را در هم کشیدند و با اصرار ، خواستار تعقیب جزایی امر شدند. اما آن روز مردم نمی دانستند که این اتفاق یک ماه بیشتر از عید باستانی جمشیدی به وقوع پیوسته بود.

ماجرا از روز ۱۲ اسفند ماه سال ۱۳۸۲ آغاز شد.اصل داستان این بود که ۱۷ روز پیش از تعطیلات عید نوروز وقتی سه نفر از کارمندان دبیرخانه به همراه جمشید غریب‌شاهی عضو هیئت مدیره و رئیس کمیسیون خدمات " انجمن تهران "برای باز کردن گاو صندوق نیازمندان مراجعه می کنند با کمال تعجب مشاهده می‌کنند که قفل صندوق دستکاری شده است. عضو هیئت مدیره به همراه سه نفر کارمند دیگر به دبیرخانه برمی گردند و گزارش ماوقع را با خزانه دار انجمن ،شاه جهان دهمورد که در دبیر خانه منتظر پولها بوده در میان می گذارند .یک هفته بعد یعنی نوزدهم اسفند دوباره به صندوق مراجعه می شود و این بار با قفلساز . در صندوق که دفعه پیش باز نشده بود با کمک قفلساز باز می شود و مبالغ داخل آن را که به قول "ر.ب." سرایدار و متهم اصلی واقعه ، تقریباً نیمی از پر بوده، بر می دارند و به دبیرخانه بر می گردند.حتی گفتگوی کوتاه ما با قفلساز و الیته چندین شاهد دیگر هم نیمه پر بودن صندوق را تایید می کند. تناقض ها از همین جا آغاز می شود. بر اساس صورتجلسه موجود در حسابداری انجمن که تاریخش ۱۲ اسفند ۸۱ است ، حدود ۱۷۰ هزار تومان از صندوق به دست آمده است .پول‌های این صندوق که در داخل سالن بزرگ انجمن قرار دارد باید صرف امور نیازمندان شود.

از همان ابتدای امر سوال‌های متفاوتی بی جواب مانده بود: چرا تاریخ باز کردن صندوق با تاریخ تنظیم صورتجلسه شمارش صندوق نیازمندان مطابقت نداشت ؟ مبلغی که معمولاً در این صندوق جمع می شد چقدر بود ؟ و ... موضوعاتی از این دست از سوال‌های ابتدایی ما برای تنظیم این گزارش بود.

آخرین باری که این صندوق شمارش شده است تاریخ ۲۷ آذرماه سال پیش است که بالغ بر ۵۳۰ هزار تومان وجه به دست آمده از داخل آن صورتجلسه می شود. صورتجلسه ششم شهریور ماه در همین سال مبلغی معادل ۴۳۰ هزار تومان است. با مشاهده مبلغ ۱۷۰ هزار تومان و باز نشدن قفل گاو صندوق و بنا بر یک مقایسهٔ کاملاً تقریبی وجه داخل صندوق در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان کمتر از حد پیش بینی شده است .

پس از مباحث زیاد و بدون اینکه ماجرا در جلسه هیات مدیره مطرح شود و یا به اطلاع همه اعضا رسانیده شود به فاصله هشت روز از رؤیت جرم توسط اعضایی که در جریان امر واقع شده بودند در روز ۲۰ اسفند ماه ، شکایتی بر علیه سرایدار در کلانتری بهارستان مطرح می شود . به سرعت پرونده توسط دکتر شهابی وکیل انجمن تکمیل می شود و پس از ارجاع آن به شعبه آگاهی بازجویی از متهم آغاز می شود.

درست از این تاریخ است که خبر با آب و تاب در میان مردم نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر جهان پخش می شود .

مظنونین زنجیره‌ای یکی یکی توسط وکیل انجمن معرفی و برای بازجویی راهی کلانتری می شوند . متهمانی که قرار است به خاطر حفظ آبرو حتی در شعبه ویژه‌ای از آگاهی تحت بازجویی قرار گیرند به سرعت توسط باند شایعه پردازان فعال به همه معرفی می شوند . نقش یکی از کارمندان دبیرخانه از همه پر رنگ تر است و همیشه همراه دکتر شهابی بوده و در کم و کیف تمامی مراحل بازجویی قرار می گیرد که در مواقع لزوم از این اطلاعات نیز به ضرر متهمان دیگر استفاده به عمل می آید.

اگر چه تا لحظه تنظیم این گزارش هنوز هیچ خبری در باره اینکه چطور بازپرس پرونده به دکتر شهابی اجازه می دهد تا اطلاعات محرمانه‌ای را که شاید می تواند باعث فرار مجرم اصلی بشود در اختیار دیگران قرار دهد ،نداریم .

دکترشهابی وکیل انجمن در این باره به خبرنگار امرداد می گوید : "من اطلاعات را در اختیار هیچ یک از کارمندان انجمن قرار نداده ام".

کرده‌ایم از خویشتن یکباره سلب اختیار
تا نمودیم آشنا با خانه هر بیگانه را

دکتر شهابی وکیل قدیمی انجمن تهران در این رابطه می گوید:" پس از آنکه "ر.ب." سرایدار انجمن مورد بازجویی پیگیرانه قرار گرفت ، قرار شد تا موضوع فیصله یابد . بنابراین از وی خواستیم تا به سبب اهمال در انجام وظیفه در مراقبت کافی از محل خدمتش طی نامه‌ای کتبی داوطلبانه از ادامه کار انصراف دهد و در عین حال تعهدی مبنی بر جبران خسارات وارد آمده بر انجمن نیز بسپارد "

" رستم تیراندازیان" نایب رئیس انجمن در این رابطه توضیح می‌دهد که:" ما بعد از اینکه همه پرونده را تعقیب کردیم چون فهمیدیم سرایدار به هیچ عنوان جرمی مرتکب نشده و تنها از عهده انجام خدمتش برنیامده است ، از وی خواستیم نامه‌ای را امضا کند . نامه توسط دکتر شهابی وکیل انجمن تهیه شد و از "ر.ب." خواستیم که آن را امضا کند . "ر.ب." گفت من سواد ندارم . گفتیم انگشت بزن و شهابی از او خواست تاریخ را بنویسد . او با خط خود تاریخ را نوشت ."

اما چه اتفاقی می‌افتد که "ر.ب." پس از آنکه نامه نوشته می‌شود و زیر آن را با نقش اثر انگشت خود تایید می کند دوباره به آگاهی مراجعه می کند و اصل نامه را زیر سوال می برد؟ هیچکس به غیر از خود او نمی تواند به این سوال جواب دهد:" من گفتند تو تقصیر نداری . بازپرس پرونده گفته است باید از اینجا بروی . به همین خاطر این نامه را امضا کن تا کار تمام شود . من هم برای آنکه بیشتر از این آبرویم نرود و پسر کوچکم فردا بتواند در این جامعه زندگی کند ، انگشت زدم و حتی حاضر شدم از کارم هم که تنها منبع درآمدم هست دست بردارم. اما بلافاصله چند نفر به من گفتند که شنیده‌اند اقرار نامه‌ای نوشته‌ام که جرمم را قبول دارم و یک و نیم میلیون تومان هم دزدیده‌ام ، من که به خاطر بی سوادیم تنها به اطمینان وکیل انجمن چشم بسته نامه را تایید کرده بودم و از محتوای نامه مطمئن نبودم بلافاصله به آگاهی رفتم و گفتم از محتوای نامه خبر ندارم ."

ایجاد اخبار نادرست و شیوه قدیمی برای پایمال کردن عزت و آبروی افراد در اینجا هم کار خودش را می کند و پرونده‌ای را که قرار بود بسته شود به سراشیبی حوادثی هولناک می کشاند. مسبب اصلی این حادثه را در کجا باید جستجو کرد؟

انجمن ، "ب.س." همسایه دیوار به دیوار انجمن را هم به لیست متهمان اضافه می کند، در حالی که طرح اصلی شکایت سرایدار انجمن در ارتباط با کولر و امکان استفاده از پشت بام است. همسر "ب.س." در این باره به خبرنگار ما گفت :دو روز پیش از آنکه همسرش به عنوان متهم به آگاهی فراخوانده شود توسط "یکی از کارمندان دبیرخانه" با خبر شده است . او تاکید می کند چطور آبروی افراد برای هیچکس اهمیت نداشته و اطلاعات تمام پرونده در اختیار همه قرار داده شده است .

"ب.س." می گوید هفتم اردیبهشت مجبور شده است با دست‌های دستبند خورده از میدان امام خمینی تا دادسرا را پیاده طی کند . و به قول خودش بارها از خجالت مرده و زنده شده . هرچه گذشته عصبی تر شده و حتا از پسرش می خواهد او را از آنجا بیرون ببرد چون احساس خفگی می کند و می ترسد بمیرد. همانجا قاضی از وکیل انجمن در باره مبلغ به سرقت رفته شده می‌پرسد ." با کمال تعجب از وکیل انجمن شنیدم که گفت حدود ۲ میلیون تومان . برایم باور کردنی نبود ."

"دیگر حالم دستم خودم نبود . تا صبح خوابم نبرد ؛ فردا صبح زود مقداری بنزین تهیه کردم و به دبیرخانه انجمن رفتم.یکی از پسرانم می‌خواست جلوی مرا بگیرد .درگیر شدم .روانشاد "سیمین خانم" شجاعانه جلو آمد و با وجود عصبانیت من سعی کرد ظرف بنزین را از دست من بگیرد . آخرالامر ، مرا هل داد تا نگذارد این کار را بکنم به طرف مبز یکی از کارمندان پرت شدم و دیگر چیزی نفهمیدم .تا زمانی که شیشه‌ها شکسته شد و آمبولانس‌ها آمدند. تازه آن وقت بود که با دیدن دود سیاه ،چهره‌ها و پاهای سوخته فهمیدم چه اتفاقی افتاده است ."

از دست رفتن جان "سیمین خانم" ،کارمند قدیمی ، نجیب و دلسوز انجمن، در ماجرای آتش سوزی ، سیر این پرونده را سخت تر می کند تا آنجاییکه همه خانواده او دچار مشکلات بسیار می‌شود . سوال اینجاست که آیا زندگی در یک جامعه کوچک با جمعیت کم باید همراه با اینهمه مشکل باشد ؟ شاید مساله اصلی به قول "ر.ب." این باشد که آنقدر فاصله‌ها میان فقیر و غنی در جامعه زیاد است که اصولاً کسی نمی خواهد حرف آنها را بشنود و شاید هم آنها را احمق می‌پندارند.

"ب.س." که همه چیز را برای خودش و خانواده‌اش از دست رفته می‌داند و از اتفاق پیش آمده به شدت پشیمان است در توجیه عمل خود می‌گوید:"نمی توانستم تحمل کنم که چنین تهمتی را به من نسبت دهند. از حدود سال ۷۳ تا ۷۷ مسئولیت مجتمع فرهنگی کیان‌پارس در اهواز را به عهده داشتم و هرگز مشکلی نداشتم."

یکی از مسئولین بلند پایه انجمن زرتشتیان اهواز در ارتباط با تاریخچه زندگی " ب.س." به خبرنگار ما می‌گوید:" در طول سال‌هایی که نامبرده در مجتمع فرهنگی کیان‌پارس اهواز زندگی می‌کرد و مراقبت از مجموعه را هم به عهده داشت ، هرگز مشکلی پیش نیامد . وی گاهی کارهای جوشکاری و فنی و تعمیرات تاسیسات انجمن در اهواز را هم انجام می‌داد"

در تاریخ سیزدهم اردیبهشت خزانه دار و رئیس کمیسیون موقوفات انجمن ، فرزندان "ب.س." - مسبب آتش سوزی در دبیرخانه - را به انجمن دعوت می کند و به آنان می گوید آنان باید پایشان را از این ماجرا بیرون بکشند ؛ در حالی که تا روز قبل از آن یکی از کارمندان انجمن هر روز به اتفاق مامور به در خانه "ب.س." مراجعه می‌کرد تا به خاطر طرح شکایتش از یکی از پسران "ب.س." به عنوان تهدید و توهین ، وی را جلب کند و به آگاهی ببرد. گویا تمام داستان به خاطر تسلیم کردن پسران "ب.س." برای سکوت است.

هرچند قراین موجود حاکی از این است که حداکثر موجودی صندوق در موقع سرقت ۲۰۰ تا ۳۰۰هزار تومان بوده است اما طرح شکایت به آگاهی برای پیگیری امر از ضروریات می نمایاند . اگر اتفاقات ناگوار هر چقدر کوچک گذشته را به این مساله اضافه کنیم ، مسلماً بر این قضیه پای خواهیم فشرد. تا شاید به نوعی جلوی اتفاقاتی از این دست که در سال‌های دور و نزدیک اتفاق افتاده گرفته شود.

بالاخره با طرح شکایت انجمن مبنی بر همدستی یکی از پسران" ب.س." در جریان آتش سوزی وی نیز بازداشت می‌شود و برای آزادی نیاز به سند پیدا می کند . موضوع بلافاصله توسط خبرنگار امرداد به اطلاع "رستم آبادیان" رئیس هیئت مدیره انجمن تهران رسانیده می‌شود. وی اطمینان می‌دهد که انجمن از هیچکدام از جوانان زرتشتی شکایت نکرده و قول می‌دهد تا چند ساعت دیگر به انجمن می رود و موضوع را پیگیری می کند. "آبادیان" پس از آنکه با خبر می‌شود وکیل انجمن علی رغم شهادت کارمند دبیرخانه انجمن مبنی بر اینکه پسر وی تنها سعی در جلوگیری از بروز فاجعه داشته باز هم از وی شکایت کرده است ، مؤکداً از او می خواهد هرچه سریعتر نسبت به رفع شکایت از یکی از پسران "ب.س." اقدام کند. اما همین مساله ۱۲ روز طول کشید و باعث شد این جوان بی گناه دومرتبه توسط ضامنش، به کلانتری و سپس به دادسرا برود و دومرتبه بازداشت موقت تهدیدش کند و بالاخره به وساطت مجدد ضامن آزاد شود، به درازا می‌کشد.

با توجه به پی اطلاعی رئیس انجمن از طرح شکایات ، در مورد این موضوع جای خالی پاسخ‌هایی از دیگر مسئولین هیئت مدیره انجمن تهران که نقش مؤثرتری در جریان پرونده داشته‌اند دیده می‌شود. با شاه جهان دهمورد خزانه دار و رئیس کمیسیون موقوفات گفتگو می کنیم تا در مورد شواهد و مدارک در دست انجمن برای طرح شکایات سوال کنیم. اما وی پاسخ می‌دهد: " هر اطلاعاتی که می‌خواهید از اداره آگاهی بگیرید . هیئت مدیره انجمن تهران جوابی به امرداد نمی دهد. وی ظاهرا به این که قصد "ب.س." خود سوزی بوده اعتقادی ندارد و حتی به خبر چاپ شده در امرداد مبنی بر اینکه وی بعد از درگیری بنزین را بر در دیوار و روی خود ریخته اعتراض می‌کند و به جای پاسخ دادن برای روشن شدن اذهان مردم می‌گوید:" اگر "ب.س." بنزین را روی خودش ریخته چگونه دبیرخانه آتش گرفته و سیمین خانم سوخته است؟" وی می افزاید:" امرداد خون سیمین را با این کار پایمال کرده ! " وی پس از این پاسخ از ادامه مکالمه خودداری کرده و گوشی را قطع می‌کندو ما می‌مانیم با اینکه چگونه باید پاسخ سوالات بی پاسخمان را بگیریم؟

چرا تاریخ صورتجلسه شمارش صندوق با تاریخ برداشت آن نمی‌خواند؟ انجمن از کجا مبالغ ۱/۵ و ۲ میلیون تومانی را اظهار کرده است ؟ آیا کسی از مبلغ به سرقت رفته مطلع بوده است؟ علت بی‌اطلاعی هیئت مدیره و حتی هیئت رئیسه انجمن از تصمیم ها ، شکایات و تهمت زدن‌ها چیست؟ و چندین پرسش دیگر و اینکه آیا ما با وجود جو سانسور بالاترین ارگان زرتشتیان در ایران می توانیم آنطور که باید و شاید به وظیفه‌مان یعنی شفاف سازی وقایع و اطلاع رسانی درست جامه عمل بپوشانیم؟

و یک سوال هم در ذهن ما باقی مانده . "شاید اگر نترسیده بودیم و زودتر نسبت به بازتاب خبر سرقت و پیگیری پرونده از همان ابتدا اقدام کرده بودیم ، شایعه پراکنی همینگی موفق نمی‌شد تا جان انسانی را فدای خودخواهی‌های خود کند.

آنچه ما کردیم با خود هیچ نابینا نکرد
در درون خانه گم کردیم صاحبخانه را

نگاه

مهرداد آبادیان

مرگ تنهایی !

می دانم در فکر و اندیشه فرو رفته اید که مگر می شود در امرداد که نماد بیمرگی و جاودانیست درباره مرگ و نیستی نوشت و من می پرسم مگر می شودگمان کنیم آفریدگار که به ما جان‌داده در زمانی آنرا نستاند؟

پس اگر زایش هست ، مرگ هم هست و گریزی از آن نیست و برابر هنجار آفرینش آنچه جاودان می‌ماند چرخش روزگار و البته نام نیک نیکان و خوبان است. گذشته از آن موضوع نوشتار من مرگ تنها نیست ، که سرنوشت به من فرمان داد تا روزی شاهد مرگ تنهای یک بهدین در خیابان باشم . فکر می کنم آنروز اولین بار در عمرم بود که از آن خیابان پیاده عبور می‌کردم و چنان در فکر فرو رفته بودم که از دور ترافیک ماشین و ازدحام جمعیت نظرم را جلب نکرده بود. به نزدیک رسیدم پیکر بی‌جانی پوشیده در ملافه‌ای سفید یافتم و سیل گفتار باشندگان که :" او سکته کرد ، او یک زن زرتشتی است ، او تنها بود و کسی را نداشت ، همیشه مریض بود و مرتباً قرص می‌خورد ، برادرش سخت بیمار است و ... "

دستکشهای پزشکی که در نزدیکی او افتاده بود ، خبر از مرگ حتمی می‌داد . و نمی‌دانم من چرا باید فکر کنم هیچوقت هیچ بهدینی در گوشه پیاده‌رو نمی‌میرد ! و غافل از اینکه خود نمی‌دانم چه روزی چگونه در کجا می‌میرم !؟ و خوشا به حال پاکان و نیکان که روزِ مرگ خود را می‌دانند. چقدر آنروز خود را درمانده یافتم !

در مغازه روبرو پلیسی همراه با یک سرباز مشغول زدن تلفنهای پی در پی بود . بدرون مغازه رفتم ، خود را معرفی کردم و تمنای کمک عاجل نمودم. جواب داد: به پزشک قانونی خبر داده شده و تا قبل از آن کاری نمی‌شود کرد . نمی‌دانم چرا اصرار داشتم او بهدین نیست به جلو رفتم ، پارچه سفید را کمی کنار زدم ، چهره روشن او در لابلای موهای سپید ژولیده به من اطمینان داد که بهدین است . از آن پس سیل انداختن سکه و اسکناس شروع شد که آلودگی آن روح مرا آزار می‌داد . به خود جرأت دادم ، جلو رفتم در مقابل خانمی محجبه که اسکناسی در دست داشت گفتم : این یک زن زرتشتی است و ما چنین سنتی نداریم. با خونسردی جواب داد :" این کفاره است و ربطی به ایشان ندارد مگر می‌شود با سنتهای مردم جنگید ؟" مردی پارسا و به ظاهر مسلمان یافتم. دست به دامانش شدم تا از ریختن پول جلوگیری شود. به کمک هم روزنامه‌ای در بالای سرش پهن کردیم و تمام پولها را روی آن گذاشتیم تابرای دیگران الگو شود. در آن لحظه آرزو کردم بال در می‌آوردم و پیکر آن بهدین را به آرامگاه می‌رساندم. دریغا در تنگناها از خداوند زیاده‌خواهی می‌کنیم و آرزوی معجزه داریم و از خود نمی‌پرسیم مگر در راه خدا چه کرده‌ایم که چنین می‌خواهیم ؟ شاید به باور شما این گونه آرزو کردن نابخردیست ، ولی باور کنید خردورزی آرامش می‌خواهد که من نداشتم . کاش دست کم اوستای درگذشتگان را از بر بودم و می‌خواندم تا روح او و خود را آرامش دهم و در آنجا فهمیدم که دانسته‌های من از اصول دین بهی چقدر ناچیز است و نمی‌شود فقط به گاتها اکتفا کرد که هنوز محتاج آموختنم. کاش تلفن موبد را به همراه داشتم و مشورت می‌کردم.

در این گیر و دار شاهرخ دوست قدیمی را دیدم که مانند فرشته‌ای ظاهر شد که هیبتش اصلاً به فرشتگان شباهت ندارد وپس از سالها متوجه شدم شرکتش در همان کوچه پایین است و قبول کردیم کاری از دستمان ساخته نیست و قرار شد از دفترش به انجمن تلفن بزنند .

اوج ازدحام جمعیت زمانی آغاز شد که مدرسه‌ها تعطیل شدند. انگار هیچیک از اهالی شهر مردن را ندیده بودند. حال فکر می‌کنم شاید باید شیشه‌ای گلاب تهیه می‌کردم و بر زمین می‌ریختم یا عودی خوشبو را بر دیوار بالای سرش میسوزاندم . افسوس ! همیشه زمانی به فکر می‌افتیم که کار از کار گذشته باشد. هر کدام در خود غوطه‌وریم و پس از مرگ عزیزان اشک می‌ریزیم و با خود خلوت می‌کنیم که چه کارهایی که بایستی انجام می دادیم و نداده‌ایم و چه کنشهای انجام شده نبایستی انجام می‌شد؟ همدیگر را تنها می گذاریم و بعد افسوس می‌خوریم که چرا تنها مرد !

به تبعیت از سنت غربی‌ها طفل خود را از شیرخوارگی شب‌ها از آغوش گرم مادر جدا می‌کنیم ، تا مستقل بار بیاید و در بزرگی حسرت می‌خوریم که چرا حرمت پدر و مادر را نگه نمی‌دارد ؟ باور کنید من از زندگی و سرگذشت آن پاکدین چیزی نمی‌دانم. حتی چهره به خواب ابدی رفته‌اش برایم آشنا نبود و خدا نکند روان آن پاکوران از نوشتار من ناراضی باشد. ولی این معما برایم باقی مانده که در گذشته چگونه همه فامیل در کنار هم بودند و همدیگر را تحمل می‌کردند و همآوز بودند. برخی از دوستان اصرار دارند زور و استبداد حاکم بوده ولی من مهرورزی را محور انسجام می‌دانم و ریش سفیدی پدربزرگها ومیانجیگری مادربزرگها را کانون محبت می‌دانم و چه باور زیبا و قدیمی که مادربزرگ برکت سفره ا ست .

به هر صورت، در ساعت دو پسین، ماشین پزشک قانونی به محل رسید و فردای آن روز آن پاکدین در آرامگاه به خاک سپرده شد ، روانش شاد .

سخن کوتاه کنم. زود باشم امروز مراسم تدفین روانشاد سیمین است. جانباخته‌ای که فدای ناهنجاریها شد. می‌دانم جمعیت انبوهی در آرامگاه جمع می‌شوند. در کنکاش گفته شد ۵ دستگاه اتوبوس پیش بینی شده است . من از این که دین ستیزان ، بهدینان را مرده‌پرست خطاب کنند بیزارم . پس باید از خود و مدیران جامعه و باشندگان بپرسم در زمان حیات این بهشتی روان چه کردید و کدامیک از شما غمخوار تنهایی او بودید،؟ پس بیائید در زندگی همآوز باشیم .

ایدون باد

آیا می‌دانید؟

همه آنهایی که کالا و یا خدماتشان به وسیله امرداد به مردم معرفی شده‌است اکنون ، موفق‌تر از دیگران هستند .

تلفن‌آگهی‌های امرداد :۸۸۲۴۸۰۶ - ۸۳۲۵۳۳۰-۳۱
شماره جدید نمابر امرداد: ۸۳۲۵۳۲۹

فروش دوره کامل «امرداد»

تعداد محدودی مجلد دوره کامل (یک ساله و سه ساله) امرداد ، به دوستداران عرضه می‌شود. کتابخانه‌ها و مؤسسات فرهنگی با تخفیف ویژه در اولویت دریافت قرار دارند .

اشتراک امرداد پاسخی است به نیاز جامعه زرتشتی

هزینه اشتراک داخلی (یکساله):
پست عادی : ۲۶۵۰۰ ریال
هزینه اشتراک خارجی (یکساله):
پست‌عادی: ۱۲۹۰۰۰ریال

۱.ارسال نشریه برای درخواست هایی که پیش از پانزدهم هرماه به بخش مشترکین برسد از اول ماه بعد آغاز می شود.

۲. آدرس به صورت کامل و خوانا نوشته شود .قید شماره تلفن و کد پستی ده رقمی در بهتر رسیدن نشریه بسیار اهمیت دارد.

نام و نام خانوادگی : **سن :** **تاریخ تکمیل فرم:**

شماره فیش بانک :

شهرستان: ..... خیابان: .....
کوچه : .....
..... پلاک : ..... طبقه : .....
کد پستی ده رقمی : .....
تلفن تماس: ....

نوع پست: □ عادی □

نوع درخواست: □ اشتراک جدید □ تمدید اشتراک

برای اشتراک با خرید امرداد در تهران و یزد می توانید به یکی از **نمایندگی های امرداد** مراجعه نمایید :
۱- تهران . میرزا کوچک خان . جنب آذربان . فروشگاه پاسارگاد . آقای‌هرمزدیار اختری . تلفن : ۶۷۰۱۲۰۹
۲- تهران .فروشگاه لوازم التحریر مهرتن .میدان فرحبخش . آقای افسر کشمیری . تلفن: ۸۰۲۴۲۵۶
۳-یزد-انقلاب‌بنرسیدبه‌سینماافرهنگ . کتابفروشی بزرگمهر.آقای فریبرز یزدانی .تلفن :۵۲۵۳۸۱۲
۴-یزد بلوار شهید صدوقی .روبروی تالار شهر . کتاب فروشی کوروش .برادران اخوی جوتلفن:۷۲۵۰۱۵۱
۵. یزد . کوچه آتشکده . شاخرخ نجاری ، تلفن:۳۸۸۹۷
۶.کرمان .ایرج بختیاری

می توانید بهای اشتراک را به حساب جاری ۸۷۸/۸ بانک ملت شعبه سازمان صنایع ملی (تهران) قابل واریز در کلیه شعب بانک ملت در سراسر کشور به نام جمشید کیومرثی واریز و اصل رسید را به همراه فرم اشتراک تکمیل شده به نشانی : تهران ، خیابان کریمخان زند ، خیابان خردمند شمالی ، کوچه ششم ، پلاک دو ، کد پستی : ۱۵۸۵۸ ارسال نمایید .

ستون آزاد

الو ، روز بخیر ، امرداد ؟ !
پیام گیر امرداد
روی خط ۸۸۲۴۸۰۶ دریافت کننده پیام ها ، پیشنهادها و انتقادهای شما

☐ درباره جام یگانگی می‌خواستم بگویم آقا ما زرتشتی ها جمعیت کمی داریم ،این جام یگانگی باعث می‌شود که واقعا بین ما زرتشتی‌ها دوگانگی بوجود بیاید. من بی‌طرف هستم ولی این جوان‌های ما یزدی‌ها و کرمانی‌ها فرق نمی‌کند ،دوگانگی بینشان بوجود بیاید . این جام را بردارند بهتر است .

بانویی از یزد

☐ چرا امرداد در باره سرقت از معبد و آتش سوزی انجمن سکوت اختیار کرده .مگر وظیفه امرداد انتقال اتفاقات آن هم به طور دقیق و صحیح به جامعه زرتشتی نیست . آیا این حق جامعه - زرتشتی نیست که بدانند چه کسانی و با چه دلایلی و با چه انگیزه‌ای باعث انجام این کار ها شده‌اند که حتی باعث مرگ چند نفر از همکیشان شده؟ آیا می‌خواهید با این کار امرداد دیگر - طرفدار نداشته باشد؟ اگر جواب مثبت است ، لطف کرده نام هفته نامه را از امرداد به مرداد تغییر دهید.

بدون نام

☐ مردم زرتشتی از انجمن چه دلخوشی داشته باشند ؟ این افرادی که در انجمن هستند چه خدمتی برای ملت زرتشتی انجام می‌دهند؟ آیا در زمین آدریان بزرگ زمین مناسب برای ورزش جوانان درست کردند؟ آیا زمین وصال را که آقای دبستانی قول داده است صد میلیون می‌دهد ،درست کردند ؟

یک ورزش دوست بی‌مکان

☐ در باره مکان فرهنگی ورجاوند انتقادی داشتم . حیف است چنین جایی با چنین امکاناتی این چنین مدیری داشته باشد. با وجود اینکه مسن است اما شوخی‌های بیجا می‌کند . تابستان در پیش است باید کاری کرد.

یک بانو

☐ درباره مجتمع مسکونی رستم باغ می‌گویم ، واقعاً رستم باغ از بین می‌رود ، هیچ رسیدگی نمی‌شود ،حتی به درخت‌ها هم نمی‌رسند فقط اجاره می‌گیرند و کسی نیست به حرف‌های ما گوش دهد .

بانویی از تهران

☐ در باره مقاله زیبای فریدون بنداری باید بگویم که ایشان اشاره کرده‌اند در بامداد روز اشتاد ایزد و فروردین ماه اولین فصل بهار برای هیرومبا می‌روند . اصلاًدر قدیم درست نیست قدیم این مراسم در روز اشتاد ایزد و آذرماه برگزار می‌شده.

وفاداری

☐ از شما دست‌اندرکاران امرداد می‌خواستم بپرسم اعضای شورای سردبیری چه کسانی هستند و آیا این به این معنی است که خانم آتوسا دینیاریان دیگر سردبیر این نشریه نیستند؟ و همچنین می‌خواستم بدانم که آیا آقای بابک سلامتی و خانم فرناز خسروی همچنان در نشریه شما فعالیت می‌کنند یا خیر؟

امرداد: در باره بخش نخست سوالتان در سخن نخست توضیح داده‌ایم . خانم فرناز خسروی هم همکاریشان را با ما ادامه خواهند داد .

استاد دانشگاه و عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد:

پیام شاهنامه، یکتاپرستی، خردورزی و وطن‌دوستی است

گروه خبر امرداد - ایسنا -پیام‌های مهم شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، یکتاپرستی، خردورزی و وطن‌دوستی است.

دکتر نقیب نقدی - استاد دانشگاه و عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد ـ با بیان این مطلب ، گفت: فردوسی، دو ویژگی خیلی بارز دارد؛ یکی اینکه وطن‌پرست است و دیگر اینکه فردگراست. در پیام مهمی که از شاهنامه می‌شود دریافت کرد، یکی وطن‌خواهی و عدالت است و سرافراز و سربلند زیستن، و دیگری خردورزی است.

وی ادامه داد: کسی که از خردورزی بویی نبرده باشد، به فرمایش خود فردوسی: هیچ ویژگی باعث نمی‌شود که نام انسان بر او نایل شود. پس دو ویژگی می‌شود، یکی سربلند زیستن و یکی با خرد زندگی کردن که این‌ها پیام‌های بلند شاهنامه هستند که خوبی را دوست بداریم و با خرد هم زندگی کنیم.

دکتر نقدی با بیان این که فردوسی بر اینکه باید در همه جا از ایزدان پاک مدد بگیریم تاکید فراوان کرده است اظهار داشت: فردوسی هیچ وقت خدای یگانه را از یاد نبرده است. بزرگترین قهرمانان او هم وقتی پیروز می‌شوند و پیش از ورود به میدان، از خداوند مدد می‌گیرند و موقع پیروزی او را سپاس می‌گویند.

وی سپس در ادامه عنوان کرد: بنابراین همان طوری که اشاره شد، یکتاپرستی، خردورزی و وطن‌دوستی که پیام‌های مهم شاهنامه هستند می‌توانند چراغی فرا راه آن‌هایی باشد که می‌خواهند خوب زندگی کنند. چه چیزی زیباتر از اینکه به راه حق بروند و حق را هم دوست بدارند و وطن خود را هم دوست بدارند و عاقلانه هم بخواهند زندگی کنند.

وی در پاسخ به این پرسش که چرا زبان شاهنامه زبان حماسه است، گفت: حماسه ، زمانی شکل می‌گیرد که یک قوم مورد تهاجم قرار بگیرد و بعد شاعری پیدا می‌شود از میان این قوم ، که افتخارات ملی و خود را در برابر بیگانگان بیان می‌کند.

نقدی ادامه داد: ما در شاهنامه داستان‌های غنائی هم می‌بینیم. گفته می‌شود اولین داستانی که فردوسی از شاهنامه به نظم کشید، داستان بیژن و منیژه بود و این یک داستان غنائی بود و داستان زال و رودابه هم از داستان‌های دل‌انگیز شاهنامه است. از برخورد کتایون و اسفندیار هم صحبت می‌شود و چنین داستان‌هایی هم در شاهنامه است. طبیعت حماسه ایجاب می‌کند که فردوسی از جنگ صحبت کند؛ اما او از داستان‌های غنائی هم غافل نیست.

وی افزود: ضمن اینکه شاهنامه شعر است، می‌توان گفت که شاهنامه از ادبیات اخلاقی هم برخوردار است. بندهای فردوسی هم قابل تامل است که آنها را در هر داستان یا در پایان یک داستان می‌آورد و گاهی به مناسبتی در لابه‌لای سخنان خودش هم به مسائلی می‌پردازد که از نظر اخلاقی و اجتماعی هم قابل تامل است و این نیست که همه شاهنامه جنگ باشد.

نقدی درخصوص اینکه چرا در شاهنامه جنگ بین خوبی و بدی مطرح شده است ، اظهار داشت: طبیعت بشر این گونه است ، از دید شخصی اگر نگاه کنیم ، می‌بینیم که انسان موجودی دوگانه است؛ سری در آسمان دارد و پایی در زمین. نیمه از او افلاکی و نیمه دیگر او خاکی است. خوبی و بدی دو نیرویی هستند که انسان مختار است به سمت این برود یا آن ، انتخاب با خود اوست.

وی در ادامه گفت: ایرانیان قومی هستند که رو به نیکی دارند و تابع نفسانیات خود نیستند و دشمنان ایران رو به سوی ظلمت تاریخی؛ بنابراین می‌شود گفت که به گونه‌ای روانشناسی قومی هم است که ایرانیان نمی‌خواهند تابع بدی‌ها باشند و رو به سوی نیکی‌ها دارند.

عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد، گفت: فردوسی می‌خواست با شاهنامه جوابی داده باشد به توهین هایی از سوی نابسامانی هایی که بر ایران تحمیل شده بود. او می‌خواست این پیشینه درخشان را به نوعی مطرح کند و بگوید که ما ملتی بودیم متمدن و با فرهنگ که پیامبر داشتیم و این جوری نبوده است که کسانی که خیلی هم بویی از تمدن نبرده‌اند ، بتوانند ما را پایمال کنند.

نقدی در پایان با اشاره به اینکه تا کنون هیچ کس نتوانسته است به مرتبه فردوسی برسد ، اظهار داشت: شاید خیلی‌ها مثل فردوسی خواسته‌اند که شاهنامه بنویسند؛ اما نتوانستند. با اینکه آثاری مثل شاهنامه فردوسی را هم پیش روی خود داشتند؛ چه دقیقی که قبل از او بود و چه همشهری فردوسی، اسدی طوسی که گرشاسب نامه و در زمان فتحعلی شاه قاجار که فتحعلی خان صبا شهنشاه نامه نوشت؛ ولی او خود در بستر مرگ می‌گوید: یک بیت شاهنامه به تمام شهنشاه نامه‌ی من می‌ارزد.

اما دکتر کتایون مزداپور ، استاد دانشگاه تهران اعتقاد دارد :جز شاهنامه ، بیش از ۴۰ کتاب تا قرن ششم هجری به زبان‌های عربی و فارسی تاریخ داستانی ایران را نقل کرده‌اند.

این استاد دانشگاه در این باره می‌گوید:" ملت ایران مانند کودک زمانه ، ادوار کهن خود را به یاد می‌آورد و به خواب می‌بیند و این دوران طلایی برای او نوعی قداست و شرف دارد که به آن می‌نازد و در هنگام احساس آن ، به وحدت میان خود و مردم دست می‌یابد."

وی این مطلب را راز نهایی عشق مردم به شناسنامهٔ فردوسی می‌داند.

وی اعتقاد داد:" جز شاهنامهٔ فردوسی و حماسه‌های قدیمی ، بیش از ۴۰ کتاب تا قرن ششم هجری به زبان‌های عربی و فارسی تاریخ داستانی ایران را نقل کرده‌اند. با توجه به این که سنت تاریخ‌نگاری دقیق در بین‌النهرین وجود داشته است و یونان و نویسندگان زبان لاتین دربارهٔ وقایع تاریخ ایران به دقت مطالب را از او افلاکی و نیمه دیگر او خاکی است. خوبی و بدی دو نیرویی هستند که انسان مختار است به سمت این برود یا آن ، انتخاب با خود اوست.

مزداپور ادامه می‌دهد:" در حکومت بزرگ داریوش هخامنشی باید وحدت وجود می‌داشت تا ستون‌های اتحاد آن استوار شود. از جمله راه‌های پدید آوردن این اتحاد، بنیان گذاشتن نهادها و اختراع شیوه‌هایی است که آگاهانه تلفیقی میان داستان‌های اقوام مختلف و سنت‌های مقدس و نیمه مقدس آنها ایجاد کند و پس از ایجاد تاریخی مرکب از داستان‌های قومی و تاریخی ، آن داستان‌ها راه خود را در تکوین پیش گرفتند. بنابراین نیازی نبود که کوشش آگاهانهٔ بیشتر در این باره انجام شود."

این گزارش می‌افزاید: ابوالقاسم قوام، استاد دانشگاه مشهد ، فردوسی و شاهنامه‌اش را احیاگر پیشینه درخشان قوم ایرانی می‌داند و می‌گوید:انگیزه فردوسی از سرودن شاهنامه، احیای پیشینه درخشان قوم ایرانی و معرفی آن به ایرانیان و غیر ایرانیان بوده است.

دکتر قوام در یک سخنرانی با بیان این مطلب گفت: فردوسی از سرودن شاهنامه اهداف مختلف داشته است. یک سری از این اهداف برمی‌گردد به زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی که فردوسی در آن زندگی می‌کرده است.

وی افزود: علاوه بر این انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی ، قومی و ملی ، انگیزه دیگر آن ، خدمت به گسترش و احیای زبان فارسی بوده است. در کنار این انگیزه‌های روشن ، فردوسی انگیزه‌های دیگری هم داشته است که به بعضی از آن می‌توان اشاره کرد؛ معرفی روانشناسی قومی و ملی ایران و عادات و سنن فرهنگ قوم ایرانی و طرح آن در اثری که از رهگذر مطرح شدن در آن اثر ماندگار می‌شود ، یکی از این اهداف بوده است.

قوام با بیان این که بخشی از شاهنامه تاریخی و بخشی دیگر آن اساطیری است و بخشی از آن هم پهلوانی و شاهنامه حاوی تاریخ ثبت نشده ایرانیان است ، در ادامه گفت: در شاهنامه یک سلسله ارزش‌های عام انسانی سبب توجه غیر ایرانیان شده است و باعث شده که حرمت آن تنها در میان ایرانیان نباشد.

وی اضافه کرد: اگرچه اسم این کتاب شاهنامه است؛ ولی فردوسی داستان زندگی شاهان را روایت نکرده است؛ بلکه روایت کننده و سراینده آرمان‌های قوم ایرانی است. در واقع می‌شود گفت که شاهنامه آرمان نامه قوم ایرانی است؛ چون دربردارنده آرزوها و آرمان‌های این قوم است؛ ولی ویژگی ممتاز شاهنامه بیان آرمان‌های عام انسانی است که این ویژگی سبب شده این اثر ادبی به عنوان یک شاهکار جهانی مطرح شود و فراملی باشد که هر قوم و ملیتی می‌تواند از آن استفاده کند.

مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد با تصریح بر اینکه شاهنامه صرفا داستان‌پردازی نیست و فردوسی هم داستان‌پرداز و راوی صرف نیست ، اظهار داشت: در خلال روایت داستان‌های شاهنامه نمودهایی از حیات انسان ، حیات آرمانی و متعالی انسان و حتا حیات زشت انسان ، را مطرح می‌کند که امروز هم در زندگی انسان مطرح است. در واقع این کتاب به شکل آینه است. آینه‌ای که جلوه‌هایی از حیات فردی و قومی انسانی خود را در آن می‌بینیم. این‌ها اگر داستان‌پردازی صرف بود، برای یک بار خواندن کافی بود و برای دوبار خواندن رغبت نداشتیم و محدود می‌شد به یک دوره زمانی خاص که انسان امروز در آن جاذبه نمی‌دید.

وی اضافه کرد: فردوسی سازنده داستان‌های شاهنامه نیست. این داستان‌ها را مردم ایران ساخته و پرداخته‌اند و فردوسی هم آنها را به صورت شعر درآورده است. این داستان‌ها برمی‌گردد به پیشینه قوم ایرانی و نوع زندگی این قوم در آن روزگاران.

این گزارش همچنین می‌افزاید: دکتر کتایون مزداپور از استادان زرتشتی دانشگاه تهران در ادامه تصریح کرد:" پیوستن رستم به انجمن پلان ایرانی که جز در عهدی نسبتا متاخر نمی‌تواند روی داده باشد؛ به سبب فعالیت گروه‌هایی است که این افسانه‌ها و داستان‌ها را شکل داده‌اند، و همچنین فعل و انفعال متقابل میان تاریخ و افسانه است که دارای ساز و کار معینی است.

موبایل کامبیز
بهترین خریدار و فروشنده فوری
چک ۲٪ فیش ،سیم کارت صفر و کارکرده سفته ۳٪
گوشی نو و دست‌دوم
بورس عادی و زُند ـ نقد و اقساط
تلفن : ۶۵۲۰۵۸۰-۶۵۲۴۶۰۸
۰۹۱۳۲۲۳۳۲۴۴

با هر سلیقه و بودجه ای در خدمت شما هستیم
برگزاری کلیه مراسم جشن عروسی، نامزدی، تولد و یا مراسم مذهبی در منزل، مارکار، رستم باغ، خانه نرگس و یا هر مکان دیگر
به انتخاب شما
۸۳۰۶۹۸۰
مرد یسنی

بنیاد فرهنگی جمشید برگزار می‌کند:
آزمون کنکور آزمایشی دینی
ثبت نام از پنجم تا بیستم خرداد
کلاس‌های تابستانی:
فیزیک: پرخیده / شیمی: رشیدی ریاضی
راهنمایی: شهریاری / ریاضی: جاوید
و زبان راهنمایی و دبیرستان

نیازمند
یک جوان فعال
با گواهی نامه
موتور
تلفن تماس : ۵۸۹۹۷۸۱

گالری کتایون
عرضه کننده لوازم آرایشی و بهداشتی و عطریات
(برای همکیشان ارجمند)
واقع در:
خیابان جمالزاده جنوبی - تقاطع جمهوری-روبروی نمایشگاه اتومبیل پرویز
آماده همکاری می باشد
تلفن: ۶۹۳۷۸۸۷

دبیرستان ، پیش دانشگاهی و آموزشگاه علمی آزاد دخترانه
آذر (غیر انتفاعی)
با کادری از مولفان کتاب‌های آموزش رسمی ، مدرسان دانشگاه و مراکز تیز هوشان در رشته‌های تجربی ، ریاضی و انسانی با شرط معدل و آزمون ورودی تعداد محدودی دانش‌آموز می‌پذیرد
زیر نظر مشاور و برنامه ریز :
آقای سلامتی پور
تلفن:
۸۰۶۸۰۷۲ـ۸۰۶۶۳۷۲

تدریس شیمی
▪ دبیرستان
▪ پیش دانشگاهی
▪ کنکور
هوشنگ رشیدی
دبیر مدارس تهران
تلفن: ۰۹۱۱۲۰۰۲۰۳۴

بنام خدا
آموزش فوتبال ، بسکتبال ، والیبال ، تکواندو ، ژیمناستیک و شنا در دانشگاه تهران بصورت پیوسته و ناپیوسته زیر نظر مربیان و کارشناسان مجرب دانشگاه تهران و نظارت دانشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی دانشگاه تهران .
آموزش زبان انگلیسی توسط اساتید موسسه پگاه (کیش ایر سابق) و ارائه مدرک با اعتبار بین المللی.
آموزش نوازندگی پیانو توسط خانم چولاکیان (آراء کلیان) فوق لیسانس موسیقی از دانشگاه ایروان.
آموزش نوازندگی ارگ و تنبک توسط آقای امید فرهنگ .
آموزش شطرنج توسط آقای دکتر رشیدی .
آموزش نقاشی و سفالگری توسط خانم بیتا قاضی (کارشناس گرافیک).
آموزش حرکات موزون و باله توسط خانم پانته آ ضیمران .
آموزش پانتومیم و هنرهای نمایشی توسط آقای کیخسرو بامسی.
محدودهٔ سنی جهت کلاسهای ورزشی ۶ الی ۱۶ سال و جهت کلاسهای هنری بدون محدودیت می باشد .
شروع ثبت نام : ۱۵/۳/۱۳۸۲
شروع کلاسها : ۱/۴/۱۳۸۲
آدرس : خیابان دکتر فاطمی نرسیده به میدان جهاد خیابان دوم (روبروی وزارت کشور) پلاک ۳
تلفن : ۸۹۶۹۴۴۱
مرکز آموزشی سپند

راستین مسکن
در خدمت همکیشان محترم
خرید ، فروش ، رهن و اجاره
آدرس: یوسف‌آباد،میدان فرحبخش (سلماس) ، خیابان شهریار ، پلاک ۱۳۴
تلفن: ۸۰۲۳۶۴۲
۸۰۲۵۳۵۲

راستین مسکن
در خدمت همکیشان محترم
خرید ، فروش ، رهن و اجاره
آدرس: یوسف‌آباد،میدان فرحبخش (سلماس) ، خیابان شهریار ، پلاک ۱۳۴
تلفن: ۸۰۲۳۶۴۲
۸۰۲۵۳۵۲

یسنا کامپیوتر
سخت افزار، نرم افزار، سرویس و پشتیبانی، خدمات ، اینترنت،تعمیر قطعات
نشانی : ولیعصربالاتر از چهار راه طالقانی مرکز کامپیوتر ایران ورودی دوم پلاک ۸۴۰
تلفن: ۱۷ ـ ۸۸۰۵۱۲۸
۰۹۱۱۲۳۴۲۹۴۷

خدمات برق
۸۸۲۴۶۹۳
۶۷۳۳۰۹۲
سیم کشی ساختمان
نصب اف اف ،آیفون ،تایمر راه پله
رفع اتصالی برق و تلفن
سرویس کولر

دعوت به همکاری
تعدادی همکیش جوان،تحصیل کرده و فعال به همکاری دعوت می شوند
۱-بازاریاب(با تجربه ی کار در صادرات و واردات کالا)
۲-طراح صفحات web
۳-ویزیتور با تجربه در زمینه ی فروش کالا ،ارائه ی خدمات و بازاریابی
۴- منشی(خانم)مسلط به تایپ لاتین و فارسی ، کامپیوتر و برنامه های جانبی(Word-Excel-Access)
۵-راننده باماشین
متقاضیان می توانند سوابق تحصیلی و کاری خود را همراه با یک قطعه عکس و شماره تماس خود به صندوق پستی تهران ۱۴۱۵۵-۴۹۵۳ ارسال نمایند

پلاستیک سازی دهنادی
تولید کننده
انواع لوله های مویی و پروفیل پلاستیکی
از ۱/۵ تا ۲۵ میلیمتر
نشانی کیلومتر ۱۷/۵ جاده مخصوص کرج خیابان دارو پخش،خیابان مهندس خودکار
تلفن: ۳۸۳۱۴۴۲ ـ ۰۲۶۲

مسکن اشا
در خدمت همکیشان عزیز
خرید ـ فروش ـ رهن ـ اجاره
به یک جوان فعال و یک نفر آبدارچی جهت کار در مسکن فوراً نیازمندیم .
تلفن ۶۴۳۸۱۹۴ـ
۰۹۱۱۲۳۷۲۶۳۱ سروشیان

مشاور املاک شما در کرج
مسکن پارسیان
تلفن: ۴۴۱۴۹۶۳ـ۰۲۶۱
۴۲۶۸۶۷ـ۰۲۶۱
نشانی: گوهر دشت. فلکه اول. جنب بانک مسکن

امرداد
هفته نامه (هم‌اکنون دو هفته یکبار)
خبری.فرهنگی.اجتماعی
ناشر : بنیاد فرهنگی جمشید
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: جمشید کیومرثی
زیرنظر شورای سردبیری
صفحات میانی زیرنگر : بوذرجمهر پرخیده
مدیر هنری : کیخسرو خادم
مدیر داخلی: آرش نورافروز
لیتوگرافی و چاپ : کیان
نشانی: خردمند شمالی. کوچه ۶. شماره ۲ کد پستی ۱۵۸۵۸
تلفن : ۸۸۲۴۸۰۶ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقالات چاپ شده الزاما نظر امرداد نیست .امرداد در ویرایش مطالب آزاد است .امکان بازگرداندن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد ، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیک: amordad @ hotmail . com